

مشکلات فرهنگ‌نویسی برای گویش‌های ایرانی

دکتر جهان‌دوست سبزل‌علی‌پور ©

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی،

رشت، ایران

sabzalipor@gmail.com

زهرا حمیده عثمان‌وندانی

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی،

رشت، ایران

elena.hamideh@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: فرهنگ‌نگاری گویشی، تاتی، تالشی، گیلکی، زبان‌های حوزه خزر.

گویش‌های ایرانی در عصر حاضر چنان در سراسیابی تند فروپاشی قرار گرفته‌اند که حتی اگر امروز هم برای تمام گویش‌های ایرانی یک فرهنگ تمام‌عیار بر پایه آخرین روش‌ها و یافته‌های علمی بنویسیم، باز بسیار دیر است؛ چراکه تعدادی از ویژگی‌های اصیل خود را از دست داده‌اند. خطرات بسیاری در عصر حاضر گویش‌های ایرانی را تهدید می‌کند و اگر همین مقدار از این زبان‌ها را به نحوی درست ثبت و ضبط نکنیم، در آینده‌ای نه‌چندان دور این گنجینه‌ها را از دست خواهیم داد. جهان به سویی می‌رود که تمام معیارها و فرهنگ‌های بومی در حال کنار رفتن به نفع فرهنگ جهانی هستند و ایران نیز از این امر مستثنا نیست. زبان فارسی که زبان رسانه، زبان معیار و زبان تعلیم و تعلم در کشور است، به شکلی گسترده بر همه گویش‌های ایرانی تأثیر گذاشته است. گرچه زبان فارسی از گویش‌های ایرانی تأثیراتی نیز پذیرفته است، اما مقدار تأثیرپذیری زبان فارسی به مراتب کمتر از تأثیرگذاری آن است. همه موارد فوق، شرایط را به سویی پیش برده که ما ناچار به ثبت و ضبط دقیق داده‌های زبانی این گویش‌ها هستیم.

بعد از گذشت چندین دهه هنوز در زمینه فرهنگ‌نویسی گویشی توفیق چندانی حاصل نشده است. در این مقاله تعدادی از مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگ‌نگاری گویشی با تکیه بر گویش‌هایی چند از گویش‌های حاشیه خزر (گیلکی، تاتی و تالشی) ذکر خواهد شد.

زبان گیلکی، از زبان‌هایی است که در منطقه وسیعی از استان‌های گیلان و مازندران رواج دارد. این زبان از زبان‌های ایرانی شاخه شمال‌غربی است (نک. لُکوک^۱، ۱۳۸۳: ۴۸۹-۵۱۵). برخی از ساکنان استان مازندران نظیر مردم کلاردشت غالباً خود را گیلک و زبانشان را گیلکی می‌نامند و این درحالی است که زبانشان با گیلکی استان گیلان تفاوت چشمگیر دارد (کلباسی، ۱۳۷۶: پانزده). زبان تالشی از زبان‌های ایرانی است که به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود و در حاشیه جنوبی دریای خزر و جمهوری آذربایجان بدان تکلم می‌شود (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۸). زبان تاتی از دیگر زبان‌های ایرانی شمال‌غربی است که در ایران و خارج از ایران گویش‌ورانی دارد. این زبان که گاه آن را ادامه زبان آذری می‌دانند (نک. لُکوک، ۱۳۸۳: ۴۸۹)، در مناطق وسیعی از ایران مانند اشتهارد کرج و جنوب‌غرب قزوین، زنجان (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۷-۱۸)، ۳- خلخال و رودبار (سبزعلیپور، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۴)، آذربایجان- شرقی شامل هرزند، دیزمار، کرینگان، کلیبر، کلاسور و مناطقی دیگر (اصغری، ۱۳۸۵)، شمال خراسان (صفرزاده ۱۳۸۲: ۲۳) گویش‌ورانی دارد.

درباره فرهنگ‌نویسی، تاریخ، اصول، ویژگی‌ها و انواع آن‌ها در ایران، پژوهش‌هایی صورت گرفته است ازجمله: هاشمی میناباد (۱۳۸۶) در مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، زرنیخی (۱۳۸۱) در مقاله «دیدگاه نظری درباره فرهنگ‌نگاری»، مشیری (۱۳۶۹) در «نگاهی به فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی»، ملکان و خندان (۱۳۸۲) در «فهرست مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی» به کم و کیف، آسیب‌ها، ویژگی‌ها و اصول فرهنگ‌نویسی فارسی اشاراتی کرده‌اند. سبزعلیپور و نیک‌گهر (۱۳۹۳)، به پاره‌ای از اصول فرهنگ‌نگاری گویشی اشاره کرده‌اند.

در مسیر فرهنگ‌نگاری گویشی مشکلات فراوانی وجود دارد که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نداشتن خط:

فرهنگ‌های گویشی اغلب از دو خط فارسی و خط آوانگار استفاده می‌کنند. خط آوانگار یا الفبای فونتیک بین‌المللی^۲ خط کارآمد و شناخته‌شده‌ای است. منظور از خط فارسی همان خطی است که در فرهنگ‌های گویشی، واژه را اول با آن نشان می‌دهند و سپس با خط آوانگاری می‌نویسند. این خط اگر بر مبنای آواهای موجود در گویش‌های ایرانی نوشته می‌شد، کارآمدتر بود، این خط تلفظ‌های زبان فارسی را هم نشان نمی‌دهد. به همین دلیل در امر گویش‌شناسی در این بخش تنوع سلیقه بسیار آزردهنده است و مانع تحقیق می‌شود. حتی اگر فرهنگی از این بخش کلاً صرف‌نظر کند، باز مشکلات دیگری در پی خواهد داشت.

1. Pierre Lecoq

2. IPA

نداشتن الگوی فرهنگ‌نگاری:

در زمینه فرهنگ‌نگاری دوزبانه شاید الگوهای مختلفی در سطح جهان وجود داشته باشد، اما در زمینه فرهنگ‌نگاری گویشی الگوی موفق‌تری در ایران وجود ندارد، گرچه کارهای موفق بسیاری در این زمینه انجام شده است، اما هرگز نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان یک الگوی معتبر علمی به دیگر گویش‌ها پیشنهاد داد. مقتضیات فرهنگ‌نگاری گویشی گاه از یک شاخهٔ زبانی به شاخهٔ دیگر تفاوت چشمگیری دارد؛ به‌عنوان مثال یک فرهنگ‌نگار گویشی که برای گویش رایج در جلگه فرهنگ می‌نویسد، باید بخش عظیمی از فرهنگ خود را به واژه‌های برنج اختصاص دهد و این خود مستلزم هم‌زیستی بلندمدت با گویش‌وران است. نمونهٔ دیگر، نحوهٔ ضبط بعضی از فعل‌های مرکب در زبان گیلکی است. در این زبان تعدادی از فعل‌های مرکب گیلکی وجود دارند که اغلب به‌گونه‌ای نادرست ثبت می‌شوند. به‌عنوان مثال، افعالی که با پیشوند -â به کار می‌روند، این پیشوند را به‌جای اینکه به بخش فعلی متصل کنند، به بخش غیرفعلی متصل می‌کنند؛ مثلاً به‌جای نوشتن «خیس آبستن» می‌نویسند «خیس آبستن».

آشنا نبودن با معیارهای فرهنگ‌نگاری گویشی:

یکی از نیازهای اولیه برای فرهنگ‌نگاری آشنایی با این کار است، برای داشتن فرهنگ موفق، اطلاعات مقدماتی از فرهنگ‌نگاری نیاز است. این در حالی است که به‌استثنای زبان فارسی، اغلب فرهنگ‌نویسان گویشی، گویش‌وران علاقه‌مندی هستند که فقط به دلیل علاقهٔ زیاد به زبان مادری خویش فرهنگ می‌نویسند. همچنان که ساختن یک خانهٔ کوچک به تأیید نظام مهندسی نیاز دارد، اگر نوشتن یک فرهنگ به تأیید مرجعی نیاز پیدا کند و متناسب با آن آموزش‌هایی به این افراد ارائه شود، کمی از بی‌سرومانی این بخش کاسته خواهد شد.

استخراج نشدن آواهای زبان:

در بسیاری از گویش‌های ایرانی هنوز پژوهشی روی آواهای آن زبان صورت نگرفته است تا مشخص شود که دقیقاً چه آواهایی در آن گویش وجود دارد و چگونه باید آن آواها را روی کاغذ ثبت کرد. فرهنگ‌نگاران گویشی وقتی تمایزی بین آواها احساس می‌کنند، خود به شکل انفرادی و با ذوق خویش آن آوا را به‌گونه‌ای ذوقی در خط نشان می‌دهند و از آن‌جا که دیگران با چنین روشی آشنا نیستند، این فرهنگ‌ها اغلب ناموفق هستند.

پرداختن به موضوعات حاشیه‌ای هنگام تعریف مدخل:

در شرح و توضیح مدخل‌های گویشی، جملات و اشارات فراوانی وجود دارد که اغلب آن‌ها حاشیه‌ای و غیرمفید هستند و نیازی به ذکر آن‌ها نیست. به‌عبارت‌دیگر، تعاریف مختصر و مفید نیستند.

ذکر واژه‌های زبان فارسی به‌عنوان واژه‌ای گویشی:

ارتباط زبانی امری اجتناب‌ناپذیر است و در اثر تداخل زبانی، گاه واژه‌ای از زبان دیگر وارد زبان می‌شود، گرچه تعداد لغات اصیل یک زبان بسیار نیستند، اما قابل‌شناسایی هم نیستند، با این حال تعداد

زیادی واژه (مانند رادیو، ماشین، خودکار، فوتبال) در دوره معاصر وارد گویش‌های ایرانی شده که بهتر است به‌عنوان واژه گویشی وارد فرهنگ نشوند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت فرهنگ‌های گویشی، فرهنگی دوزبانه هستند؛ چراکه در آن‌ها واژه‌ها و ترکیبات از زبانی به زبانی دیگر ترجمه می‌شوند. برای فرهنگ‌نگاری گویشی در ایران تحقیق زیادی انجام نشده است و نیاز است با عطف توجه به این حوزه، مقداری از مشکلات و آسیب‌های آن شناخته و مرتفع شود. گاه قدرت واژگانی یک گونه زبانی به قدری است که به‌تنهایی می‌توان برایش فرهنگ نوشت. در یک گویش، هزاران واژه، ترکیب، اصطلاح و عبارت زبانی وجود دارد که همه باید به دقت جمع‌آوری و ثبت شوند، اما نبود معیارهای خاص فرهنگ‌نگاری کار را برای این حوزه مشکل کرده و تا امروز در این زمینه موفقیت خاصی حاصل نشده است.

References

منابع

۱. اصغری، احمد (۱۳۸۵)، «فعل در گویش تاتی کلاسور (kalâsur)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۴۹، شماره مسلسل ۱۹۸، بهار، ص ۲۰۶-۲۳۸.
۲. رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۷)، زبان تالشی توصیف تالشی مرکزی، رشت: نشر فرهنگ ایلپا.
۳. زرنیخی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «دیدگاه نظری درباره فرهنگ‌نگاری»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد شماره ۵۸، ۶۴-۶۵.
۴. سبزیلیپور، جهان‌دوست، نیک‌گهر، سیده فاطمه (۱۳۹۳)، «بررسی فرهنگ و فرهنگ‌نگاری در زبان گیلکی»، زبان پژوهی سال ششم تابستان ۱۳۹۳ شماره ۱۱، صص ۶۵-۹۶.
۵. سبزیلیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۹)، زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)، رشت، انتشارات فرهنگ ایلپا.
۶. سبزیلیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۴) گنجینه گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۷. کلیاسی، ایران (۱۳۷۶)، گویش کلاردشت (رودبارک)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۸. لکوک، پیر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی (۲ جلد)، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ققنوس، تهران.
۹. مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، «ساختار فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی»، مجله علوم انسانی، تابستان، شماره ۳ و ۴، ۱۰۳-۱۰۶.
۱۰. ملکان، مجید و احمد خندان (۱۳۸۲) «فهرست مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی»، مجله نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۱۴، ۵-۶۴.
۱۱. هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری دفتر دوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
12. Yar-Shater. Ehsan (1969), A Grammar of Southern Tati Dialects, The Hague Mouton.